

**زائریک مهاجر
است. حرکت او
هجرتی است از آنچه
خود می خواهد و
می پسندد به آنچه
که امام می خواهد
و می پسندد، چرا که
مؤمن به امام مؤمن
به منطق امام است
وزائر کسی است
که به سمت امام و
منطق امام حرکت
می کند.**

اوست. هر آنچه در عالم ملک و ملکوت یا عالم امر و خلق است تحت ید قدرت اوست و بر حقایق عالم اجسام و ارواح آگاه است و به همین دلیل است که امام وظیفه اصلاح ظواهر و بواطن امور را بر عهده دارد و تنها به اصلاح شریعت یا راهنمایی به بواطن امور و حقیقت اقدام نمی کند، بلکه به اقتضای مقامش که مقام جمع است تکمیل هر دو طرف و جمع بین هر دو مرتبه را در دستور کار خود دارد.^{۳۸} این مقام همان مقام خلیفگی حضرت حق است، چیزی که در نگرش کلامی که گاه از آن غفلت شده و امام راتنها خلیفه رسول الله دانسته اند، در حالی که در روایت از امام رضا علیه السلام آمده است که: «إِنَّ الْإِمَامَةَ خَلِيفَةُ اللَّهِ وَ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ»^{۳۹} یا از زبان امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب نقل شده است که «أَنَا خَلِيفَةُ اللَّهِ وَأَنَا خَلِيفَةُ اللَّهِ وَأَنَا صِرَاطُ اللَّهِ وَأَنَا بَابُ اللَّهِ وَأَنَا خَازِنُ عِلْمِ اللَّهِ وَأَنَا الْمُؤْتَمَنُ عَلَى سِرِّ اللَّهِ وَأَنَا إِمَامَ الْأَبْرِيَّةِ بَعْدَ خَيْرِ الْخَلِيفَةِ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»^{۴۰}. این مقام خلیفه الهی امام است که او را در تکوین و تشریح محور قرار می دهد. امامان پیشوایانی هستند از جانب خدا که به حق راه می نمایند و حق گرایند، حجت های خدا و حافظان و حامیان او بر بندگانش هستند و بندگان به پیروی از سیره و روش ایشان دینداری می کنند و با نور ایشان شهرها (سرزمین ها) روشنی می یابد و به برکت آنان آثار دیرینه رشد می یابد. خداوند آنان را مایه زندگی مردم و چراغ هایی برای تاریکی و ستون های اسلام قرار داده است.^{۴۱} آن نصیبی که زائر در زیارت به دنبال آن و در جست و جوی آن است اتصال به همین منبع نور و سرچشمه ای است که به مدد آن از محدودیت های خود رهایی یابد. این چنین است که زیارت، به مثابه عملی که از نقطه ای در تاریخ آغاز شده، محصور در زمان و مکان نمانده و در کیفیت و کمیت گسترش یافته است.

+

ج آيا زائری می تواند سکولار باشد؟

حال سؤال این است که زائری که به چنین مقاماتی برای امام اذعان دارد می تواند سکولار باشد؟ یعنی در آن دوگانه های ذکر شده آیا می تواند برای شفای یک بیمار که پزشکان از معالجه اش ناامید شده اند هوادار علم باشد، در مقابل امر الهی که مثلاً حجاب را واجب دانسته هواخواه رأی مردم باشد و در حالی که برای عاقبت به خیری فرزندان فرزندانش دعا می کند خرسندی دنیوی را بر سعادت اخروی ترجیح دهد؟ زائر نسبت خود با جهان سکولار را چگونه تعریف می کند؟

زائریک مهاجر است. حرکت او هجرتی است از آنچه خود می خواهد و می پسندد به آنچه که امام می خواهد و می پسندد، چرا که مؤمن به امام مؤمن به منطق امام است و زائر کسی است که به سمت امام و منطق امام حرکت می کند. در این هجرت، او به ضعف و محدودیت های وجودی و ادراکی خود واقف است و خطرها را به امید و اتکا به «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ»^{۴۲} به جان می خرد و سعی می کند با حرکت به سوی امام و با استمداد و تبعیت از او در نظر و عمل در صدد توسعه وجودی خویش و جبران محدودیت های معرفتی اش است. او خواننده است که «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ»^{۴۳} و دانسته که منطق اولویت به تبعیت است و اگر منطق تبعیت از بین برداشته شود و شخص عمل خود را با ولی منطبق نکند و کار ناصالح انجام دهد، هرگونه اهلیتی از بین می رود، تا آنجا که خداوند به نوح درباره پسرش می فرماید: «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ»^{۴۴}. این تبعیت حاصل فهم مؤمن و زائر نسبت به مقام امام و جنبه وجودی اوست. به خاطر همین جنبه وجودی امام است که زائر سعی می کند با جای پای او بگذارد. او دریافته که در پرتو نور امام و حرکت

به تبع و نعل به نعل او می تواند از سایه محدودیت های خود خلاصی یابد. زائر معتقد است روگردان از امام خارج از دین و کسی که در حق ایشان کوتاهی کند قرین نابودی است و تنها کسی که ملازم و همراه امام باشد به سر منزل مقصود خواهد رسید. از نگاه انسان زائر، حق همراه امام و در معیت امام و از امام و به سوی امام است، چرا که او اهل حق و سرچشمه آن است و میراث نبوت نزد اوست. به همین دلیل است که زائر معتقد است آن که به درگاه امام آمد نجات می یابد و هر که نیامد هلاک می شود. این اعتقاد مقابل اعتقاد انسان سکولار است که با تکیه بر ادراکات محدود بشری جهان را می فهمد و از آنجا که بنیان ادراکات او بر دریافت های تجربی است اصولاً راهی برای شناخت و تأیید جهان ماوراء الطبیعه ندارد. ادراک انسان سکولار در چارچوبی برآمده از امر تجربی منحصر شده و به همین خاطر دیگر نمی تواند نگاهی عقوبی اندیشانه به جهان داشته باشد، چرا که اصلاً آخرت در دسترس دریافت ها و ادراکات او نیست و به همین دلیل محور تمام تلاش هایش در زندگی به غایت همین جهان مادی است و در این میان هیچ کس و هیچ چیزی نمی تواند به صورت استعلایی و از جایی دیگر (بخوانید جهان غیب، امر الوهی یا موجودی مقدس) به او امر ونهی کند و به عبارت دقیق تر درست و غلط را معین کند. اما باور به قدسی بودن، جلالت شأن و عظمت منزلت امام نزد زائر آنچنان است که او خدا و خود امام را گواهی می گیرد که به امام و متعلق ایمان او باور دارد و نسبت به دشمنان امام و آنچه که امام به آن کفر ورزیده کافر است. زائر خود را دوست دوستان امام و دشمن دشمنانش می داند و تصریح می کند که نسبت به دشمنانش خشمناک است و هر آن کس که با امام در صلح است را در صلح خود می بیند. او خود را جنگنده ای در مقابل هر آن کس می داند که با امام در جنگ است، چرا که امام را حق مطلق دانسته و هر آنچه که او حق دانسته را حق و هر آنچه که او باطل دانسته را باطل می داند. اما انسان سکولار مرجعیت عقل خود و فرمان او را در ساحت اجتماعی و سیاسی به دولت واگذار می کند و دولت نیز این امر تفویض شده را در قالب یک قرارداد اجتماعی که برآمده از اراده عمومی شهروندان است در راستای وضع قوانین به کار می گیرد و این قانون در مقابل هر قانونی است که ادعای منشئی فراتجربی و برآمده از غیب و خارج از دسترس عقل داشته باشد. پس طبیعی است که نهاد دولت در مقابل نهاد دین صفارایی کند و انسان سکولار، به خلاف انسان زائر، در این نزاع در لشکر دولت خواهد جنگید. زائر معتقد است امام مردم را به سوی خدا می خواند و به راهش ارشاد می کند و به همین خاطر هر که امام را دوست داشت، خوشبخت می شود و هر که او را دشمن داشت به هلاکت می رسد. از نظر زائر، هر که امام را انکار کند زبان کار و هر که از او جدا شود گمراه است و تنها راه رستگاری تمسک جستن به امام است. زائر امام را میانجی و واسطه ای بین خود و خدا می داند و می خواهد از طریق تقرب به امام که حقیقت محض است به درگاه ربوبی نزدیک شود. او خود را چشم به فرمان امام دانسته و تصریح می کند که عمل کننده به فرامین امام است و امور خود را موقوف به امام می داند و در این راه سر تسلیم در پیش می گیرد، تا آنجا که جان خود، والدین و خانواده و تمام دارایی را فداایی امام می داند و عصیان از فرمان امام را عصیان در قبال حضرت حق می داند. اما انسان سکولار که محصور در معرفتی برآمده از علم تجربی است چگونه می خواهد در مقابل جهان غیب کمرش کند و از او استمداد بطلبد؟ چنین شخصی اگر جهان ماوراء الطبیعه را انکار نکند در بهترین حالت آن را در وضعیت لادری گیری قرار می دهد.

حال سؤال این است که پذیرش اراده انسان و سر نهادن به مرجعیت عقل، که خطاپذیری آن هم بارها ثابت شده است، با این باور شیعی که